هو اللّه تعالی عظم شأنه و عزّ اقتداره

ذکر قلم و مداد قبل از نگارش حروف و الفاظ ذکر مالک ایجاد بوده و خواهد بود و بعد فرزند عزیز میرزا مصطفی همیشه از کوثر ذکر محبوب یکتا بنوشی و بیادش از عالم و عالمیان فارغ و آزاد باشی مکتوبت که مدلّ بر خلوص و حبّت للّه بود رسید و سبب روشنی و خوشی دل و دیده گردید چه که هر ذکری که بذکر دوست مزیّن است او بمثابهٔ شمع است در انجمن خوشا بحال آنان که جمیع اذکار و افکار و اوراد و اعمال و افعالشان امروز للّه و لحبّ اللّه و لخدمة اللّه واقع شده و میشود ای عزیز جان و روان از اله جاودان بطلب که بآنچه لایق و سزاوار امروز است فائز شویم و آن اینست که خود و غیر خود را بکلّی فراموش نمائیم و بصدهزار تن و صدهزار جان بخدمت بایستیم و اوّل خدمت تطهیر قلب و بصر و سمع و فؤاد و جمیع ارکانست از آنچه لایق نبوده و بعد که بعنایت حیّ قدیم باین مقام عظیم رسید آن وقت سزاوار است کمر خدمت بندد و در صفّ بندگان ایستد ای نور چشم چشم عالم باز و یک چشم باز مشهود نه چه که مقصود از بازی دیدن و شناختن است و آن مثل اکسیر نایاب الّا الّذین اخذتهم ید فضل ربّنا العزیز الوهّاب ای عزیز جان نمیدانم قلم را سکر حبّ مالک قدم اخذ نموده که باین اذکار پرداخته و یا کاتب آتش حسرتهای این ایّام را که بما ینبغی فائز نشده میخواهد بماء این اذکار تسکین دهد سبحان‌اللّه سبحان‌اللّه نعم ما قال وصف این هجران و این خون جگر الی آخر باری آنچه از لباس طلب نموده بودی ارسال شد انشآءاللّه بخوشی و خوبی و خرّمی و نیک‌نامی بپوشی و بدری نه این یک جامه را بلکه جامهٔ عالم را ای مصطفی از لسان مالک اسماء باین اسم نامیده شدی این امه و آن عزیز از ربّ بی‌مثل و نظیر بکمال ذلّت و عجز و ابتهال میطلبیم که بآنچه از برای پاکان درگاهش مقدّر فرموده ترا بآن موفّق دارد انّه لهو المعطی الواهب العزیز الحکیم

امه حرم صاحب

حال نوبت خادم است که نزد آن مخدوم مراتب حبّ و وداد اظهار دارد اگرچه بظاهر از نظر رفته قسم بمربّی کل که هرگز از دل نرفته و نخواهی رفت و از تمام دل و جان و زبان از پروردگار عالمیان مسئلت مینمایم که بزودی بمقام قرب قدس فائز شوی و از کأس وصال بیاشامی بیا بیا که گوشها از برای اصغای حکایتهایت مستعدّ گشته و هوشها از پیشاپیش آماده هر چه زودتر آئی دیر است و هر چه پیشتر آئی دور سرمست بادهٔ طهور میگوید وقت از دست رفت فرصت از دست رفت سال رفت و ماه رفت شبانگاه و صبحگاه رفت و هنگام اصغای کلمهٔ ارجعوا نیامد فآه آه ثمّ آه آه اذاً اختم القول بلا حول و لا قوّة الّا باللّه

خادم

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد. ↩

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۳ مارس ۲۰۲۳، ساعت ۱:۰۰ بعد از ظهر